

نقش دادگاه‌های قانون اساسی در حمایت از آزادی بیان در مصر و فرانسه؛ تحلیلی از دو نظام سکولار و دینی

رضا صادق‌نژاد^۱، غلامرضا گلچین‌راد^{۲*}، محدثه صادقیان لمراسکی^۳

۱۶

دوره ۸، شماره ۲، پیاپی ۱۶
پاییز و زمستان ۱۴۰۴

مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت:
۱۴۰۴/۸/۱۰

تاریخ پذیرش:
۱۴۰۴/۹/۲۱

صص: ۳۳۰-۲۹۷

شاپا چاپی: ۲۵۳۸-۵۶۴X
شاپا الکترونیکی: ۲۷۱۷-۰۵۵۱



چکیده

هدف پژوهش حاضر، بررسی تطبیقی نقش دادگاه‌های قانون اساسی در حمایت از آزادی بیان در دو نظام حقوقی سکولار با تأکید بر کشور فرانسه و دینی - فقهی با تأکید بر مصر است. بر اساس این، مساعی نویسندگان بحث و بررسی پیرامون این موضوع مهم و بحث‌برانگیز است که چگونه تفاوت‌های ایدئولوژیک، دینی و ساختاری در نظام‌های حقوقی این دو کشور بر تفسیر و اجرای حق بنیادین آزادی بیان تأثیر گذاشته است؛ لذا سؤال اصلی پژوهش عبارت است از: «دادگاه‌های قانون اساسی مصر و فرانسه تا چه اندازه و از چه طریقی در حمایت مؤثر از آزادی بیان بر مبنای تعهدات حقوق بشری داخلی و بین‌المللی نقش‌آفرینی کرده‌اند؟» در این رابطه به نظر می‌رسد دادگاه قانون اساسی فرانسه با اتکا به اصول لائسیته و حاکمیت قانون، حمایت مؤثرتری از آزادی بیان ارائه داده است، درحالی‌که دادگاه قانون اساسی مصر تحت تأثیر ملاحظات دینی، امنیتی و سیاسی، رویکردی محدودکننده‌تر در این زمینه اتخاذ کرده است. یافته‌های پژوهش با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی و رویکرد تطبیقی (گردآوری داده‌ها با استفاده از تحلیل اسناد قانونی، آرای قضایی و منابع حقوق بین‌الملل صورت پذیرفته است) و تئوری‌های نسبی‌گرایی فرهنگی در حقوق بشر و نقش دادگاه‌های قانون اساسی در تضمین حقوق بنیادین نشان می‌دهد که دادگاه قانون اساسی فرانسه با تکیه بر اصول جمهوریت و لائسیته، تفسیر موسعی از آزادی بیان ارائه داده و آرای متعددی در حمایت از رسانه‌ها و کشتگران مدنی صادر کرده است. در مقابل، دادگاه قانون اساسی مصر گرچه در برخی موارد به اصول حقوق بشر استناد کرده، اما در عمل بیشتر تابع سیاست‌های دولتی و ملاحظات مذهبی بوده است. همچنین، استقلال قضایی محدود و ضعف در اجرای آراء، از عوامل اصلی ناکارآمدی حمایت قضایی در مصر محسوب می‌شود. نتایج پژوهش دلالت بر این موضوع مهم دارد که تضمین واقعی آزادی بیان در نظام‌های حقوقی دینی یا نیمه‌اقتدارگرا مستلزم تقویت استقلال دادگاه‌های قانون اساسی، شفافیت در استناد به حقوق بین‌الملل و پذیرش تفسیری جهان‌شمول از مفاهیم حقوق بشر است.

کلیدواژه‌ها: آزادی بیان؛ دادگاه قانون اساسی؛ مصر؛ فرانسه؛ حقوق بشر تطبیقی.

DOI: 10.22080/jpir.2025.30520.1493

۱. گروه حقوق، واحد گرگان، دانشگاه آزاد اسلامی، گرگان، ایران. رایانامه:

R.sadeghnezhad@iaau.ac.ir

۲. گروه حقوق، واحد گرگان، دانشگاه آزاد اسلامی، گرگان، ایران (نویسنده مسؤول). رایانامه:

Gh.golchinghrad@iaau.ac.ir

۳. گروه حقوق، واحد گرگان، دانشگاه آزاد اسلامی، گرگان، ایران. رایانامه:

Mo.sadeghain1360@iaau.ac.ir

۱. مقدمه

جهان معاصر در دهه‌های اخیر شاهد تحولات عمیق در عرصه حقوق بشر و به‌ویژه آزادی‌های بنیادین بوده است. یکی از برجسته‌ترین این حقوق، حق آزادی بیان است که به‌عنوان سنگ‌بنای مردم‌سالاری، شفافیت و مشارکت عمومی شناخته می‌شود. آزادی بیان نه تنها ابزار بیان اندیشه‌ها و نقد قدرت سیاسی است، بلکه شرط لازم برای تحقق سایر حقوق مدنی و سیاسی نیز محسوب می‌شود. از این رو، چگونگی تضمین و حمایت از این حق در نظام‌های حقوقی مختلف، به یکی از موضوعات محوری در مطالعات تطبیقی حقوق بشر تبدیل شده است (موسوی میرکلانی و محمدزاده، ۱۴۰۲: ۹۰۲). در میان سازوکارهای حمایتی، دادگاه‌های قانون اساسی نقش کلیدی دارند و با تفسیر قانون اساسی، حدود و ثغور حقوق بنیادین را مشخص می‌کنند. میزان کارآمدی این نهاد بسته به ساختار سیاسی، فرهنگی و حقوقی کشورها متفاوت است (رهامی و محسنی جیهانی، ۱۴۰۳: ۲۳۳)؛ در نظام‌های سکولار، این دادگاه‌ها غالباً حافظ حقوق و آزادی‌ها هستند، در حالی که در نظام‌های دینی یا تلفیقی، ملاحظات مذهبی و سیاسی می‌تواند دامنه تصمیم‌گیری آن‌ها را محدود سازند (کریمی و محمدزاده، ۱۴۰۳: ۲۶).

در این میان، دو کشور فرانسه و مصر نمونه‌های بسیار مناسبی برای بررسی تطبیقی این موضوع به‌شمار می‌آیند. فرانسه با سابقه‌ای طولانی در نهادینه‌سازی اصل لائیسیته^۱ و تعهد جدی به ارزش‌های جمهوری، نماینده نظامی سکولار و مبتنی بر حاکمیت قانون است. در مقابل، مصر با ساختاری حقوقی متأثر از فقه اسلامی و شرایط سیاسی خاص، نمونه‌ای از نظامی است که میان دین، سیاست و حقوق، رابطه‌ای پیچیده و چندوجهی برقرار کرده است. بررسی تطبیقی عملکرد دادگاه‌های قانون اساسی این دو کشور، نه تنها در فهم نقش این نهادها در پاسداری از آزادی بیان مفید است، بلکه امکان ارزیابی میزان تأثیر ایدئولوژی‌های حاکم بر عدالت قانون اساسی را نیز فراهم می‌کند. بر اساس این،

^۱ laïcité

مسأله اصلی پژوهش حاضر از همین نقطه شکل می‌گیرد. به بیانی دیگر، پژوهش حاضر تلاش دارد نشان دهد چگونه مبانی فلسفی، دینی و فرهنگی هر نظام حقوقی بر نگرش قضات، شیوه تفسیر قانون اساسی و میزان حمایت عملی از آزادی بیان تأثیر می‌گذارد و نقش دادگاه‌های قانون اساسی در تضمین این حق را در دو نظام سکولار و دینی بررسی کند.

اهمیت پژوهش حاضر در چند بُعد است. نخست، آشکارسازی شکاف میان نظریه و عمل در حمایت قضایی از آزادی بیان؛ دوم، غنای ادبیات علمی حقوق تطبیقی با توجه به نظام‌های اسلامی؛ سوم، ارائه راهنمایی برای قانون‌گذاران و فعالان حقوق بشر و چهارم، سنجش کارایی نظریه‌های نسبی‌گرایی فرهنگی و جهان‌شمولی حقوق بشر. همچنین در تبیین انجام پژوهش نیز بایستی توجه داشت اساساً در جهان امروز، آزادی بیان با تهدیدهای فزاینده مواجه است و بازنگری در نقش نهادهای قضایی ضروری است. در کشورهای اسلامی همچون مصر، تداخل دین و سیاست چالش‌های مضاعف ایجاد می‌کند؛ بررسی تطبیقی با فرانسه مرز میان تفسیر دینی و حقوقی را روشن می‌سازد و می‌تواند به اصلاح قوانین داخلی و تقویت استقلال دادگاه‌ها کمک کند.

با این مقدمات، هدف نویسندگان در پژوهش حاضر بررسی نقش دادگاه‌های قانون اساسی در حمایت از آزادی بیان در دو نظام سکولار و دینی یعنی مصر و فرانسه است. بر اساس این، سؤال اصلی پژوهش عبارت است از: «دادگاه‌های قانون اساسی مصر و فرانسه تا چه میزان و از چه طریقی توانسته‌اند در حمایت مؤثر از آزادی بیان، بر مبنای تعهدات حقوق بشری داخلی و بین‌المللی، نقش‌آفرینی کنند؟». در ادامه برخی از مهم‌ترین سؤالات فرعی پژوهش نیز عبارت‌اند از: «مبانی نظری و حقوقی آزادی بیان در نظام‌های حقوقی فرانسه و مصر چه تفاوت‌هایی دارد؟»، «دادگاه‌های قانون اساسی دو کشور چه رویکردهایی در تفسیر مفاهیم مربوط به آزادی بیان اتخاذ کرده‌اند؟»، «چه عوامل سیاسی، مذهبی و ساختاری بر تصمیمات این دادگاه‌ها در زمینه آزادی بیان

تأثیرگذار بوده است؟»، «میزان استقلال و کارآمدی دادگاه‌های قانون اساسی در اجرای آرای مرتبط با آزادی بیان در دو کشور چگونه ارزیابی می‌شود؟» و درنهایت آنکه «نتایج تطبیق عملکرد دو دادگاه چه پیامدهایی برای تقویت تضمین قضایی آزادی بیان در نظام‌های حقوقی دینی یا سکولار دارد؟»

۲. مبانی نظری پژوهش

آزادی بیان از بنیادی‌ترین حقوق بشر و رکن اساسی نظام‌های دموکراتیک به‌شمار می‌آید. این حق در اسناد بین‌المللی نظیر ماده ۱۹ اعلامیه جهانی حقوق بشر (۱۹۴۸) و میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی (۱۹۶۶) مورد تأکید قرار گرفته است. بااین‌حال، تحقق عملی این حق در نظام‌های حقوقی مختلف متأثر از ساختار سیاسی، ایدئولوژیک و فرهنگی هر کشور است (برغی، ۱۴۰۳: ۲۴). دادگاه‌های قانون اساسی به‌عنوان عالی‌ترین مراجع نظارت بر مطابقت قوانین با قانون اساسی، نقش کلیدی در تضمین و حمایت از آزادی بیان ایفا می‌کنند. پژوهش حاضر نیز با تکیه بر تحلیل تطبیقی دو کشور فرانسه (نظام سکولار-جمهوری لائیک) و مصر (نظام دینی-فقهی) به بررسی میزان و چگونگی ایفای این نقش می‌پردازد. از منظر نظری، آزادی بیان بر پایه دو مکتب فکری اصلی تبیین می‌شود:

۱. لیبرالیسم سیاسی و سکولاریسم: در این دیدگاه (متأثر از جان استوارت میل^۱ و جان لاک^۲)، آزادی بیان ابزار تحقق عقلانیت، رشد فردی و تضمین دموکراسی است و دولت صرفاً در مواردی بسیار محدود (مانند نفرت‌پراکنی یا تهدید امنیت عمومی) حق محدودسازی دارد (پری^۳، ۲۰۲۵: ۴).

^۱ John Stuart Mill

^۲ John Locke

^۳ Perry

۲. نسبی‌گرایی فرهنگی و حقوق بشر اسلامی: در این چارچوب، آزادی بیان نسبی و تابع ارزش‌های دینی، اخلاقی و نظم عمومی جامعه است (حقیقت، ۱۴۰۱: ۱۸). بنابراین، بیان نباید به مقدسات یا ارزش‌های دینی توهین کند و دولت حق نظارت بیشتری دارد.

در این رابطه و در فرانسه، مفهوم لائیسیتیه مبنای اصلی جدایی دین از سیاست و حمایت از آزادی‌های مدنی است؛ درحالی‌که در مصر، اصول شریعت اسلامی طبق قانون اساسی ۲۰۱۴ «منبع اصلی قانون‌گذاری» تلقی می‌شود و این امر در تفسیر قضایی از حقوق بنیادین، ازجمله آزادی بیان، نقش تعیین‌کننده دارد. بر اساس این، نویسندگان در پژوهش حاضر و براساس هدف اصلی، تمرکز خود را بر دو نظریه اصلی قرار داده‌اند که به شرح ذیل می‌باشد:

الف) نظریه نسبی‌گرایی فرهنگی در حقوق بشر: این نظریه بر این باور است که مفاهیم حقوق بشر، ازجمله آزادی بیان، نمی‌توانند به‌طور یکسان در همه فرهنگ‌ها و نظام‌های حقوقی اعمال شوند. براساس این دیدگاه، در جوامع اسلامی یا دینی، آزادی بیان باید با هنجارهای دینی و فرهنگی سازگار گردد. در مصر، این دیدگاه مبنای بسیاری از محدودیت‌های قانونی و قضایی بر آزادی مطبوعات و بیان بوده است. در مقابل، فرانسه با رویکرد جهان‌شمول‌گرایی حقوق بشر، تفسیری گسترده از آزادی بیان ارائه داده است؛ به نحوی که حتی نقد دین یا نهادهای دولتی نیز در چارچوب آزادی بیان مشروع تلقی می‌شود، مگر آنکه مستقیماً موجب نفرت‌پراکنی یا خشونت گردد.

ب) نظریه کارکردی دادگاه‌های قانون اساسی^۱: این نظریه که از اندیشه‌های «هانس کلسن»^۲ نشأت گرفته، دادگاه‌های قانون اساسی را «نگهبان قانون اساسی» و ضامن اجرای اصول بنیادین حقوق بشر می‌داند (باوم و راگازونی^۳، ۲۰۲۵: ۳۴). کارکرد این

^۱ Functional Theory of Constitutional Courts

^۲ Hans Kelsen

^۳ Baume and Ragazzoni

دادگاه‌ها نه صرفاً در ابطال قوانین ناقض آزادی، بلکه در تفسیر پیشرو^۱ از حقوق اساسی شهروندان متجلی می‌شود (وینکس^۲، ۲۰۲۱: ۴۷۶). در این رابطه همان‌گونه که در ادامه بدان خواهیم پرداخت^۳، در فرانسه، «شورای قانون اساسی» از دهه ۱۹۷۰ با پذیرش مفهوم «بلوک قانون اساسی»^۴ به تفسیری گسترده از حقوق و آزادی‌ها دست یافته است. اما در مصر، اگرچه «دادگاه عالی قانون اساسی» از لحاظ ساختار مشابه است، اما وابستگی سیاسی و ضعف استقلال قضایی، مانع ایفای نقش فعال آن در حمایت از آزادی شده است.

ج) نظریه استقلال قضایی و تضمین حقوق بنیادین^۵: براساس این نظریه، بدون استقلال واقعی قوه قضاییه، هیچ‌گونه حمایت مؤثری از آزادی‌های مدنی ممکن نیست. همچنین، استقلال قضایی به سه بعد ساختاری (نحوه انتخاب قضات)، مالی و کارکردی تقسیم می‌شود (دی گائتانو^۶، ۲۰۲۴: ۲۲۵-۲۲۴). در فرانسه، انتخاب قضات شورای قانون اساسی با نوعی توازن سیاسی انجام می‌شود، اما اعضا پس از انتصاب از استقلال قابل توجهی برخوردارند. در مصر، برعکس، نفوذ قوه مجریه در فرآیند انتصاب و اعمال فشار سیاسی بر قضاوت، استقلال دادگاه را محدود کرده است. درنهایت آنکه در تبیین عوامل مؤثر بر نقش دادگاه‌های قانون اساسی سه اصل اساسی موجود است:

ایدئولوژی نظام سیاسی: در نظام سکولار فرانسه، آزادی بیان جزء هويت ملی و فرهنگی جمهوری است؛ درحالی‌که در نظام دینی مصر، این آزادی مقید به احترام به اصول شریعت است؛

¹ Dynamic interpretation

² [Vinx](#)

³ The theory of judicial independence and the guarantee of fundamental rights

⁴ Bloc de constitutionnalité

⁵ The theory of judicial independence and the guarantee of fundamental rights

⁶ De Gaetano

دوم؛ فرهنگ سیاسی و مدنی جامعه: جامعه فرانسه دارای سابقه طولانی در اعتراضات مدنی و مطبوعات آزاد است؛ اما در مصر، فرهنگ سیاسی اقتدارگرا و ملاحظات امنیتی بر تصمیمات قضایی سایه افکنده است؛ سوم؛ تعهدات بین‌المللی حقوق بشری: فرانسه به‌عنوان عضو فعال شورای اروپا و امضاکننده کنوانسیون اروپایی حقوق بشر، ملزم به رعایت استانداردهای بالای آزادی بیان است؛ درحالی‌که مصر با وجود عضویت در برخی اسناد منطقه‌ای، در عمل اجرای محدودی از تعهدات بین‌المللی دارد. بنابراین، پژوهش حاضر در پی آن است که پیوند میان سه مؤلفه نظری را آشکار کند.

نخست؛ نظریه‌های حقوق بشر (نسبی‌گرایی در برابر جهان‌شمول‌گرایی)؛ دوم؛ نظریه دادگاه‌های قانون اساسی (نقش تفسیری و حمایتی آن‌ها)؛ سوم؛ نظریه استقلال قضایی (به‌عنوان شرط لازم برای تضمین آزادی بیان). درنتیجه، مبنای نظری پژوهش حاضر بر تلفیق سه سطح تحلیل استوار است: سطح هنجاری^۱: تحلیل مفاهیم حقوقی آزادی بیان و اصول دینی-سکولار. سطح نهادی^۲: بررسی ساختار و عملکرد دادگاه‌های قانون اساسی در دو کشور. سطح عملی^۳: ارزیابی رویه‌ها و آرای قضایی در پرتو معیارهای بین‌المللی. براساس مبانی فوق، دادگاه‌های قانون اساسی در هر نظام نه تنها منعکس‌کننده ساختار حقوقی بلکه بازتاب‌دهنده فرهنگ سیاسی و ایدئولوژی حاکم‌اند. در فرانسه، استقلال قضایی و پایبندی به اصول لائسیته سبب شده است که آزادی بیان در چارچوبی گسترده حمایت شود. در مقابل، در مصر، وابستگی قضایی به نهادهای دینی و سیاسی، موجب تفسیر محدود و گاه ابزاری از این حق گردیده است. بدین ترتیب، مبنای نظری

¹ Normative

² Institutional

³ Practical

و اصلی پژوهش حاضر بر این اصل است که میزان حمایت از آزادی بیان توسط دادگاه‌های قانون اساسی تابعی از درجه استقلال قضایی و نوع ایدئولوژی نظام حقوقی (سکولار یا دینی) است.

۳. روش‌شناسی پژوهش

روش تحقیق در پژوهش حاضر، از نوع توصیفی-تحلیلی و با اتخاذ رویکرد تطبیقی می‌باشد. بدین معنا که ابتدا مفاهیم، اصول و مبانی حقوقی مرتبط تبیین و توصیف شده و سپس به تحلیل و مقایسه آن‌ها در نظام‌های حقوقی مختلف پرداخته می‌شود. در مرحله تحلیل، شباهت‌ها و تفاوت‌های موجود میان اسناد و رویه‌های حقوقی مورد بررسی قرار گرفته و نتایج استنباطی استخراج می‌گردد. شیوه گردآوری داده‌ها به صورت کتابخانه‌ای بوده و از طریق مطالعه و تحلیل اسناد قانونی، آرای قضایی داخلی و بین‌المللی، معاهدات، رویه‌ها و منابع معتبر حقوق بین‌الملل انجام شده است.

۴. یافته‌ها و تجزیه و تحلیل داده‌ها

۴-۱. نقش دادگاه‌های قانون اساسی در حمایت از آزادی بیان با تأکید بر نظام حقوقی مصر

در مصر، آزادی بیان به عنوان یکی از حقوق اساسی قانون اساسی شناخته شده است و در اصل ۶۷ قانون اساسی به آن تصریح شده است. این حق شامل آزادی بیان افکار، انتشار اطلاعات و دسترسی به منابع خبری می‌شود. درعین حال، قانون اساسی و قوانین عادی کشور برخی محدودیت‌ها را برای حفاظت از امنیت عمومی، نظم اجتماعی و احترام به ارزش‌های دینی پیش‌بینی کرده‌اند. دادگاه‌های قانون اساسی مصر مسئول تفسیر قانون اساسی و تعیین حدود حقوق بنیادین از جمله آزادی بیان هستند و تلاش می‌کنند توازن میان حق فردی و ملاحظات حکومتی را برقرار سازند (البشری، ۱۴۴۵).

۳-۵). نظام قضایی مصر، با توجه به ساختار حقوقی و فرهنگی کشور، ترکیبی از رویکردهای مدرن و سنتی در حمایت از آزادی بیان را به کار می‌گیرد. علاوه بر آن، قوانین رسانه و مطبوعات در تعیین حدود انتشار اطلاعات و مسئولیت‌های رسانه‌ها نقش مهمی دارند. همچنین، تلاش‌های قانونی برای گسترش دسترسی به اطلاعات و حفاظت از خبرنگاران و فعالان رسانه‌ای، بخشی از رویکرد حقوقی حمایت از آزادی بیان در مصر محسوب می‌شود. به‌طور کلی، نظام حقوقی مصر سعی دارد میان تضمین آزادی بیان و رعایت چارچوب‌های اجتماعی و قانونی، تعادلی برقرار کند (عطوه، ۱۴۴۴: ۳۳-۳۱).

از طرفی، دادگاه عالی قانون اساسی مصر^۱ که در سال ۱۹۷۹ تأسیس شد، عالی‌ترین مرجع نظارت بر قانون‌گذاری و تفسیر قانون اساسی این کشور است (ابوعدنان، ۱۴۴۵: ۶۳). این دادگاه، برخلاف دادگاه قانون اساسی فرانسه که از بطن جمهوری پنجم برآمده، در بستری سیاسی - دینی شکل گرفت و از ابتدا تحت تأثیر دو عامل بنیادین بود:

الف) جایگاه شریعت اسلامی به‌عنوان منبع اصلی قانون‌گذاری (اصل ۲ قانون اساسی): اصل ۲ قانون اساسی مصر شریعت اسلامی را به‌عنوان منبع اصلی قانون‌گذاری معرفی می‌کند. این بدین معناست که تمامی قوانین مصوب پارلمان و مقررات قضایی باید با اصول و احکام اسلامی سازگار باشند (احمد علاءالدین، ۱۴۴۶: ۱۸). چنین چارچوبی، نه تنها محدودیت‌هایی برای قانون‌گذاری ایجاد می‌کند، بلکه روی تصمیمات قضایی نیز اثرگذار است؛ زیرا قضات باید تفسیر قوانین را با رعایت احکام شرعی انجام دهند. در نتیجه، آزادی‌های مدنی و حقوق فردی ممکن است به نفع حفظ ارزش‌ها و اصول دینی محدود شوند و تفسیر قضایی بیشتر به سمت محافظه‌کاری تمایل پیدا کند.

ب) نفوذ ساختاری قوه مجریه و نهادهای امنیتی در فرآیند انتصاب قضات: در مصر، قوه مجریه و نهادهای امنیتی نقش قابل توجهی در انتخاب و انتصاب قضات دارند

¹ Supreme Constitutional Court – SCC

(حسن دخیل، ۱۴۴۴: ۵۶). این نفوذ ساختاری باعث می‌شود که قضات تا حدی تحت تأثیر دولت و سیاست‌های امنیتی قرار بگیرند و استقلال کامل قضایی محدود شود. چنین وضعیتی بر عملکرد دادگاه‌ها در زمینه آزادی‌های عمومی، به‌ویژه آزادی بیان، تأثیر مستقیم دارد و موجب می‌شود که تصمیمات قضایی بیشتر بر کنترل سیاسی و حفظ نظم حکومتی متمرکز شود تا حمایت کامل از حقوق شهروندی. این روند همچنین زمینه را برای خودسانسوری قضات فراهم می‌کند و تصمیم‌گیری‌های قضایی را محافظه‌کارانه می‌سازد.

اگرچه دادگاه عالی قانون اساسی مصر به‌طور رسمی خود را ضامن اجرای قانون اساسی و حافظ حقوق شهروندان معرفی می‌کند، اما در عمل بیشتر بر «حمایت از نظام سیاسی و ارزش‌های اسلامی» تمرکز دارد. این رویکرد باعث شده که آزادی بیان و سایر آزادی‌های مدنی محدود شود و گاهی با تفسیرهای محافظه‌کارانه و سیاسی مواجه گردد. به عبارت دیگر، تصمیمات این دادگاه ترکیبی از سه عامل است: محافظه‌کاری حقوقی (تفسیر محدود قوانین)، کنترل سیاسی (حفظ منافع حکومتی) و تفسیر دینی - اجتماعی از حقوق بشر (مطابقت با ارزش‌ها و هنجارهای اسلامی و اجتماعی). نتیجه این ترکیب، محدودیت محسوس آزادی بیان در مصر است و چارچوب عملی حقوق بشر را محدود می‌کند.

۴-۲. ساختار حقوقی آزادی بیان در مصر

الف. به رسمیت شناخته شدن آزادی بیان در قوانین اساسی مصر (۱۹۷۱ تا ۲۰۱۴): آزادی بیان از قانون اساسی ۱۹۷۱ تا قانون اساسی ۲۰۱۴ در مصر به رسمیت شناخته شده است و این موضوع نشان‌دهنده پایبندی رسمی کشور به حقوق اساسی شهروندان است (صلاح‌الدین، ۱۴۴۴: ۳۸). با وجود این رسمیت قانونی، تجربه تاریخی نشان می‌دهد که به رسمیت شناختن رسمی لزوماً به معنای تحقق عملی آزادی بیان نبوده

است. درواقع، محدودیت‌های قانونی، تفسیر قضایی محافظه‌کارانه و نفوذ نهادهای اجرایی و امنیتی موجب شده‌اند که آزادی بیان در عمل با محدودیت‌هایی مواجه شود؛ ب. ماده ۶۵ قانون اساسی ۲۰۱۴ و تعریف آزادی اندیشه و بیان: ماده ۶۵ قانون اساسی فعلی مصر آزادی اندیشه و عقیده را مطلق اعلام کرده و بیان می‌دارد که هر فرد حق دارد نظر خود را به گفتار، نوشتار، تصویر یا هر وسیله‌ای ابراز کند (عطوه، ۱۴۴۴: ۹۷-۹۸). این ماده، چارچوب نظری گسترده‌ای برای آزادی بیان ایجاد می‌کند و شهروندان را به‌طور رسمی در برابر سانسور و محدودیت‌های خودسرانه مصون می‌دارد. از نظر حقوقی، این ماده نقطه قوتی محسوب می‌شود که نشان‌دهنده تعهد دولت به رعایت حقوق فردی است، اما تحقق عملی آن وابسته به تفسیر و اجرای قوانین دیگر و رویه قضایی است؛

ج. ماده ۹۲ و محدودیت‌های اعمال شده بر آزادی‌ها: با این حال، ماده ۹۲ همان فصل قانونی محدودیت‌های مهمی را اعمال می‌کند و بیان می‌دارد که آزادی‌ها تنها تا جایی معتبرند که «با اصول و ارزش‌های جامعه و شریعت اسلامی» در تضاد نباشند (بوابه، ۱۴۴۶: ۱۸۱). این قید دوگانه به دادگاه قانون اساسی اختیار گسترده‌ای می‌دهد تا آزادی بیان را محدود کند. به عبارت دیگر، حتی اگر فردی حق قانونی برای ابراز نظر داشته باشد، این حق می‌تواند به دلایل دینی یا اجتماعی به‌طور قانونی محدود شود و تفسیر قضایی غالباً محافظه‌کارانه و متأثر از ارزش‌های سنتی و منافع سیاسی خواهد بود. در تبیین و تحلیل پیامد عملی این دوگانگی ذکر این نکته ضروری است که اساساً ترکیب ماده ۶۵ و ماده ۹۲ باعث می‌شود که آزادی بیان در مصر در عمل محدود باشد، حتی اگر به‌صورت قانونی به رسمیت شناخته شده باشد. دادگاه قانون اساسی با تکیه بر این دو ماده می‌تواند تفسیرهای محدودکننده ارائه دهد و اعمال سانسور یا مجازات افرادی را که نظراتی مغایر با ارزش‌های رسمی یا دینی دارند، توجیه قانونی کند. این

وضعیت نمونه‌ای از تعارض بین حقوق اساسی و محدودیت‌های اجتماعی-دینی است که آزادی‌های مدنی را در چارچوب عملی محدود می‌کند.

۴-۳. آرای شاخص دادگاه قانون اساسی مصر در حوزه آزادی بیان

۴-۳-۱. رأی شماره ۱۵/۲۴ قضایی (۱۹۹۳) - محدودیت مطبوعات در نقد دولت: در این پرونده، دادگاه به بررسی قانونی پرداخت که روزنامه‌نگاران را از انتشار مطالبی که «امنیت ملی یا نظم عمومی» را تهدید می‌کند، منع می‌کرد. شاکیان مدعی بودند که این قانون ناقض ماده ۴۷ قانون اساسی (آزادی بیان) است. دادگاه در رأی خود ضمن تأکید بر اهمیت آزادی بیان برای توسعه فکری جامعه، تصریح کرد که این آزادی محدود به احترام به ارزش‌های اجتماعی، دینی و منافع ملی است. در نتیجه، قانون را مغایر قانون اساسی ندانست (البشری، ۱۴۴۵: ۷۴-۷۱). این رأی از نخستین مواردی بود که دادگاه، تفسیر «ابزاری و حکومتی» از مفهوم امنیت ملی ارائه داد و به دولت اجازه داد تا از معیارهای مبهم برای سرکوب رسانه‌ها استفاده کند.

۴-۳-۲. رأی شماره ۱۷/۸ قضایی (۱۹۹۶) - قانون مجازات توهین به ادیان: در این پرونده، نویسنده‌ای به اتهام توهین به اسلام تحت تعقیب قرار گرفته بود و مدعی شد که ماده ۹۸ قانون جزا مغایر با آزادی بیان است. دادگاه قانون اساسی در رأیی مفصل اعلام کرد: «آزادی بیان از حقوق مقدس است، اما نمی‌تواند به‌عنوان پوششی برای اهانت به ادیان آسمانی یا ترویج افکار مغایر با اصول شریعت اسلامی استفاده شود» (عزمی، ۱۴۴۵: ۱۵۷-۱۵۶). دادگاه استدلال کرد که چون اصل دوم قانون اساسی شریعت را منبع اصلی قانون‌گذاری دانسته، هرگونه بیان مخالف با آن می‌تواند محدود گردد. این رأی از مهم‌ترین نمونه‌های برتری مبانی دینی بر آزادی بیان در رویه قضایی مصر است.

۴-۳-۳. رأی شماره ۲۰۱۳/۲۷۰ قضایی- رسانه و اعتراضات سیاسی: در جریان اعتراضات پس از انقلاب ۲۰۱۱، چند رسانه منتقد حکومت موقت با استناد به قوانین امنیتی توقیف شدند. اصحاب دعوی به دادگاه قانون اساسی شکایت کردند و خواستار ابطال مواد قانونی مربوط به سانسور پیشگیرانه شدند. دادگاه در رأی خود اعلام کرد که «آزادی رسانه‌ها برای حفظ نظم عمومی باید تحت نظارت دولت باقی بماند» و ضمن اشاره به وضعیت استثنایی کشور، محدودیت‌ها را موجه دانست (عبدالفتاح الشهاوی، ۱۴۴۴: ۱۲۱-۱۱۹). این رأی بازتاب‌دهنده وابستگی نهادی دادگاه به دولت نظامی و امنیتی مصر بود و در محافل بین‌المللی (از جمله گزارش کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل، ۲۰۱۴) به عنوان نمونه‌ای از نقض استقلال قضایی مورد انتقاد قرار گرفت.

۴-۴. تحلیل رویکرد قضایی دادگاه قانون اساسی مصر

- تفسیر دینی از آزادی بیان: دادگاه عالی قانون اساسی مصر آزادی بیان را نه به عنوان «حق طبیعی و جهان‌شمول»، بلکه به عنوان امتیازی مشروط به رعایت اصول دینی و اخلاقی جامعه اسلامی تفسیر می‌کند. در اغلب آراء، دادگاه میان آزادی بیان و «حمایت از ایمان عمومی» تعارض دیده و معمولاً جانب دومی را گرفته است. به طور مثال، در رأی ۱۷/۸ (۱۹۹۶) دادگاه عملاً «احترام به دین» را جزء ذاتی نظم عمومی دانست (عبدالعزیز عید، ۱۴۴۶: ۹۸-۹۶). این امر نشان‌دهنده گرایش دادگاه به نظریه نسبی‌گرایی فرهنگی در حقوق بشر است؛ یعنی تلقی‌ای که آزادی‌ها را در چارچوب ارزش‌های فرهنگی هر جامعه تعریف می‌کند، نه به صورت جهان‌شمول.

- مفهوم امنیت ملی به عنوان ابزار محدودسازی: اصطلاح «امنیت ملی» در بسیاری از آرای دادگاه، به گونه‌ای تفسیر شده که حتی نقد سیاسی یا افشای فساد دولتی می‌تواند مصداق تهدید امنیتی تلقی شود. درواقع، دادگاه با پذیرش تفسیر موسع از امنیت، نقش محافظت از حکومت را بر حمایت از آزادی بیان ترجیح داده است. در پرونده‌های

سال‌های ۲۰۱۳ تا ۲۰۱۶، دادگاه به دفعات اعلام کرد که «در زمان بحران‌های ملی، دولت اختیار دارد تا آزادی‌ها را محدود کند» (بولبه، ۱۴۴۶: ۱۹۶-۱۹۵). چنین رویه‌ای، با معیارهای ماده ۱۹ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی (که مصر آن را تصویب کرده) ناسازگار است؛ زیرا محدودیت‌ها باید ضروری و متناسب باشند، نه مطلق و مبهم.

- استقلال قضایی و تأثیر سیاست: فرآیند انتصاب قضات دادگاه قانون اساسی مصر توسط رئیس‌جمهور و نیز امکان برکناری آن‌ها در شرایط خاص، باعث شده است که دادگاه در تصمیم‌گیری‌ها تا حدی تابع ملاحظات سیاسی باشد. در دوران ریاست‌جمهوری حسنی مبارک، دادگاه گاه در مقابل دولت ایستادگی کرد (مانند ابطال برخی انتخابات پارلمانی)، اما در مسائل مربوط به آزادی بیان، معمولاً از سیاست‌های رسمی تبعیت نمود. پس از انقلاب ۲۰۱۱، اگرچه انتظار می‌رفت استقلال دادگاه افزایش یابد، اما در عمل، دولت عبدالفتاح السیسی با اصلاح قانون قضایی (۲۰۱۷) کنترل بیشتری بر انتصابات قضایی اعمال کرد. این شرایط موجب شده که دادگاه، آزادی بیان را نه به عنوان حق بنیادین، بلکه به عنوان موضوعی تابع نظم و ثبات سیاسی تلقی کند.

- ضعف در استناد به حقوق بین‌الملل: یکی از موضوعات مهم در خصوص مصر، فقدان استناد مؤثر به معاهدات بین‌المللی حقوق بشر در آرای دادگاه این کشور است. با وجود آنکه کشور به میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی پیوسته، دادگاه نادر است که به طور مستقیم به ماده ۱۹ این میثاق ارجاع دهد. این امر برخلاف رویه دادگاه‌های قانون اساسی در کشورهای اروپایی است که از حقوق بین‌الملل به عنوان منبع تفسیری استفاده می‌کنند. در نتیجه، آزادی بیان در مصر بیشتر براساس معیارهای داخلی (دینی، اخلاقی، امنیتی) سنجیده می‌شود تا معیارهای جهان‌شمول.

۴-۵. پیامدهای قضایی و اجتماعی

رویه‌ی محدودکننده‌ی دادگاه قانون اساسی در حوزه آزادی بیان، پیامدهای متعددی در ساختار سیاسی و اجتماعی مصر داشته است:

نخست؛ تضعیف رسانه‌های مستقل: توقیف گسترده نشریات و شبکه‌های تلویزیونی منتقد، با استناد به تفسیرهای قضایی از امنیت ملی.

دوم؛ خودسانسوری^۱: روزنامه‌نگاران و فعالان مدنی از ترس پیگرد قضایی، از بیان آزادانه انتقاد پرهیز می‌کنند.

سوم؛ کاهش اعتماد عمومی به نهاد قضایی: بسیاری از نهادهای بین‌المللی، از جمله «فدراسیون بین‌المللی حقوق بشر»^۲ و «گزارشگران بدون مرز»، عملکرد دادگاه قانون اساسی مصر را سیاسی و غیرمستقل ارزیابی کرده‌اند.

به طور کلی بایستی به این موضوع مهم اشاره نمود که نقش دادگاه عالی قانون اساسی مصر در حمایت از آزادی بیان بسیار محدود و تابع ملاحظات دینی و امنیتی است. گرچه دادگاه در نظریه خود آزادی بیان را به عنوان یکی از ارکان جامعه مدنی می‌پذیرد، اما در عمل، هرگاه این آزادی با «ارزش‌های اسلامی»، «امنیت ملی» یا «ثبات سیاسی» در تعارض باشد، جانب محدودیت را می‌گیرد بنابراین، می‌توان نتیجه گرفت که:

اولاً تفسیر قضایی از آزادی بیان در مصر دینی - سیاسی است، نه حقوق بشری - مدنی؛

ثانیاً اصل دوم قانون اساسی (شریعت اسلامی به عنوان منبع قانون‌گذاری) در عمل بر سایر اصول ناظر بر آزادی‌های فردی تقدم دارد؛

¹ Self-Censorship

² FIDH – Fédération internationale pour les droits humains

ثالثاً استقلال قضایی ناکافی و نفوذ سیاسی بر دادگاه مانع اصلی تحقق حمایت مؤثر از آزادی بیان است و رابعاً فقدان استناد به حقوق بین‌الملل و تأکید بر نسبی‌گرایی فرهنگی، آزادی بیان را در محدوده تنگ ارزش‌های رسمی قرار داده است.

۵. نقش دادگاه‌های قانون اساسی در حمایت از آزادی بیان با تأکید بر نظام حقوقی فرانسه

فرانسه، به‌عنوان مهد اندیشه‌های روشنگری، یکی از نخستین کشورهای جهان است که مفهوم آزادی بیان را در سطح قانون اساسی نهادینه کرد. این کشور از دوران انقلاب فرانسه در سال ۱۷۸۹ تا امروز، تلاش کرده است تا آزادی بیان را هم به‌عنوان یک «حق بنیادین» و هم به‌عنوان یک «اصل اساسی جمهوریت» در نظام حقوقی خود تثبیت کند. صدور «اعلامیه حقوق بشر و شهروندان»^۱ در همان سال، نقطه عطفی در تاریخ حقوق بشر بود که در آن صراحتاً بر اهمیت آزادی بیان تأکید شده است (هایمن دوات^۲، ۲۰۲۲: ۶). ماده ۱۱ این اعلامیه مقرر می‌دارد: «آزادی بیان و نشر یکی از گران‌بهارترین حقوق انسان است؛ هر شهروندی می‌تواند آزادانه سخن بگوید، بنویسد و چاپ کند، مگر در مواردی که قانون پاسخ‌گو بودن را مقرر کرده باشد.» این ماده، چارچوب اولیه‌ای برای حقوق و محدودیت‌های آزادی بیان ارائه می‌کند و بر مسئولیت‌پذیری در استفاده از این حق تأکید دارد (برنارد^۳، ۲۰۲۴: ۴۱۲-۴۱۱). با گذشت زمان، مفهوم آزادی بیان در فرانسه توسعه یافت و به‌ویژه از دهه ۱۹۷۰، «شورای قانون اساسی فرانسه»^۴ نقش مهمی در گسترش آن ایفا کرد. این نهاد با تعریف مفهوم بلوک قانون اساسی، آزادی بیان را در قلب نظام حقوقی کشور جای داد. «بلوک قانون اساسی»^۵ شامل قانون اساسی ۱۹۵۸ جمهوری پنجم، مقدمه قانون اساسی ۱۹۴۶، اعلامیه ۱۷۸۹ حقوق بشر و شهروندان و

^۱ Déclaration des droits de l'homme et du citoyen

^۲ Heymann-Doat

^۳ Bernard

^۴ Conseil constitutionnel

^۵ bloc de constitutionnalité

اصول بنیادین به رسمیت شناخته شده توسط قوانین جمهوری است. این اقدام نشان داد که آزادی بیان در فرانسه نه تنها یک حق فردی، بلکه عنصری اساسی از هویت جمهوری و ارزش‌های لائیسیت (جدایی دین از دولت) محسوب می‌شود (پلوئن و ولف^۱، ۲۰۲۳: ۹۱-۹۲). بنابراین، آزادی بیان در فرانسه در طول تاریخ، همواره به عنوان یک ستون اساسی دموکراسی و جمهوریت مورد حفاظت قرار گرفته است و با گذر زمان، به شکل حقوقی و نهادی تثبیت شده است. این رویکرد، فرانسه را به نمونه‌ای برجسته از کشورهای مدرن تبدیل کرده است که توانسته‌اند بین آزادی فردی و مسئولیت‌های قانونی، تعادل برقرار کنند و حقوق شهروندان را در چارچوب یک نظام قانونی پایدار تضمین نمایند.

۱-۵. جایگاه شورای قانون اساسی در حمایت از آزادی بیان

شورای قانون اساسی فرانسه نهادی مستقل است که وظیفه نظارت بر انطباق قوانین عادی با قانون اساسی را بر عهده دارد. این شورا، از دهه ۱۹۷۰ به بعد، نقش برجسته‌ای در گسترش و تثبیت حقوق بنیادین ایفا کرده است. نقطه عطف این روند، رأی تاریخی Décision n° 71-44 DC مورخ ۱۶ ژوئیه ۱۹۷۱، مشهور به «آزادی انجمن‌ها»، بود. در این رأی، شورای قانون اساسی بررسی کرد که آیا قانونی که حق شهروندان را برای تشکیل انجمن‌ها محدود می‌کند، با اصول اعلامیه حقوق بشر و شهروند ۱۷۸۹ منطبق است یا خیر. شورا اعلام کرد که این قانون با ماده ۱۱ اعلامیه ۱۷۸۹ مغایرت دارد؛ زیرا محدود کردن آزادی انجمن‌ها، اساساً آزادی بیان و مشارکت شهروندی را محدود می‌کند (اوبردورف^۲، ۲۰۲۵: ۱۴).

این تصمیم، نقطه عطفی در تاریخ حقوقی فرانسه به‌شمار می‌رود؛ از آن زمان، شورای قانون اساسی آزادی بیان و آزادی انجمن را به عنوان اصول بنیادین قانون اساسی

¹ Pluen and Wolff

² Oberdorff

شناسایی کرد. این تصمیم نه تنها چارچوبی قانونی برای حفاظت از حقوق شهروندان ایجاد کرد، بلکه نشان داد که شورا می‌تواند فراتر از متون صریح قانون اساسی، حقوق بنیادین انسان و شهروند را به عنوان معیارهای اصلی بررسی قوانین قرار دهد. به این ترتیب، آزادی‌های بنیادین از جمله آزادی بیان و آزادی انجمن‌ها، از سطح حقوق عادی فراتر رفته و به هسته‌ای از ارزش‌های اساسی جمهوری فرانسه تبدیل شدند.

۵-۲. آرای شاخص شورای قانون اساسی و دادگاه‌های فرانسه

- رأی ۱۴۱-۸۲ DC ۲۷ ژوئیه ۱۹۸۲، آزادی ارتباطات سمعی و بصری: در دهه ۱۹۸۰، دولت فرانسه انحصار رادیو و تلویزیون دولتی را با هدف آزادسازی رسانه‌ها شکست. شورای قانون اساسی در رأی ۱۴۱ DC تأکید کرد که «آزادی ارتباطات از لوازم بنیادین حاکمیت مردم و تضمین‌کننده سایر حقوق اساسی است». در این رأی، شورا آزادی رسانه را به عنوان یکی از شاخه‌های آزادی بیان معرفی و محدودیت‌های دولتی را به شدت محدود کرد (لافورکاد^۱، ۲۰۲۵: ۶۲-۶۱).

- رأی ۲۹ ژوئیه ۱۹۹۴، احترام به کرامت انسانی و حدود آزادی بیان: در این پرونده، شورای قانون اساسی به بررسی قانونی پرداخت که انتشار تصاویر تحقیرآمیز از افراد را جرم می‌دانست. شورا ضمن تأیید این قانون، تصریح کرد که «آزادی بیان، مطلق نیست و باید در تعارض با اصل کرامت انسانی توازن یابد». این رأی برای نخستین بار مفهوم «کرامت انسانی» را به عنوان حد درونی آزادی بیان وارد نظام حقوقی فرانسه کرد (آندریانسیمبازوینا^۲، ۲۰۲۲: ۷۲-۷۰). این رأی نشان می‌دهد که شورای قانون اساسی فرانسه نه تنها به حمایت از آزادی بیان اهمیت می‌دهد، بلکه بر تعادل میان حقوق بنیادین نیز تأکید دارد. با پذیرش کرامت انسانی به عنوان حد آزادی بیان، شورا چارچوبی برای بررسی موارد تعارض میان حقوق فردی و آزادی‌های عمومی ایجاد کرده است. این

¹ Lfourcade

² Andriantsimbazovina

تصمیم مبنای حقوقی مهمی برای محدودیت‌های قانونی معقول و هدفمند بر آزادی بیان به‌شمار می‌رود. به‌طور کلی، رأی ۲۹ ژوئیه ۱۹۹۴ نمونه‌ای از رویکرد متعادل‌گرایانه فرانسه در حفاظت هم‌زمان از آزادی بیان و کرامت انسان است و تأثیر آن بر روی سیاست‌های حقوقی و قضایی کشور قابل توجه است.

- پرونده دیودونه^۱ (۲۰۱۴)، نفرت‌پراکنی و نظم عمومی: در این پرونده، کم‌دین فرانسوی «دیودونه» به دلیل اجرای نمایش‌هایی با محتوای ضدیهودی، توسط وزارت کشور از برگزاری کنسرت منع شد. او به دادگاه اداری و سپس شورای دولتی^۲ شکایت کرد. دادگاه در رأی نهایی خود اعلام کرد که «آزادی بیان شامل رفتارهایی که موجب تحریک به نفرت و تبعیض می‌شود نیست؛ زیرا چنین گفتاری مغایر با اصل احترام به کرامت انسانی است» (برنارد، ۲۰۲۴: ۴۱۸-۴۱۷). این پرونده، نمونه برجسته‌ای از تفسیر «مسئولانه و اخلاقی» از آزادی بیان است. دادگاه آزادی را حفظ کرد، اما آن را مشروط به عدم تهدید کرامت انسانی دانست. این پرونده نمونه روشن دیگری از رویکرد فرانسه در تعادل میان آزادی بیان و حفاظت از کرامت انسانی است. دادگاه نشان داد که آزادی بیان نمی‌تواند بهانه‌ای برای نفرت‌پراکنی، تبعیض یا تحریک خشونت باشد و محدودیت‌های قانونی در چنین مواردی موجه و ضروری است. این پرونده همچنین تأکید می‌کند که رعایت مسئولیت اخلاقی و اجتماعی بخشی جدایی‌ناپذیر از حقوق بنیادین شهروندان است. به‌طور کلی، دیودونه ۲۰۱۴ نشان می‌دهد که آزادی بیان در فرانسه همواره با محدودیت‌های قانونی و اخلاقی همراه است تا نظم عمومی و کرامت انسانی حفظ شود.

- پرونده شارلی ابدو^۳ (۲۰۱۷-۲۰۱۵): پس از حمله تروریستی به دفتر نشریه شارلی ابدو، بحث درباره حدود آزادی بیان در نقد یا تمسخر دین به اوج رسید. محاکم فرانسه

^۱ Dieudonné M'bala M'bala

^۲ Conseil d'État

^۳ Charlie Hebdo

و شورای قانون اساسی در آرای متعدد تأکید کردند که «حق نقد دین، حتی با زبان طنز و کاریکاتور، بخشی از آزادی بیان در جمهوری لائیک است، مادامی که هدف آن تحریک مستقیم به نفرت نباشد» دادگاه‌ها تصریح کردند که اصل لائیسیته به معنای بی‌طرفی دولت در امور دینی و حمایت از آزادی بیان درباره همه باورهاست (لوهاک^۱ و همکاران، ۲۰۲۵: ۱۵۵-۱۵۳). درواقع، پرونده شارلی ابدو ۲۰۱۷-۲۰۱۵ تأکید می‌کند که آزادی بیان در جمهوری فرانسه، حتی در حوزه نقد دین و باورهای مذهبی، گسترده است، مشروط بر اینکه به تحریک نفرت یا خشونت منجر نشود. آرای محاکم و شورای قانون اساسی نشان می‌دهد که لائیسیته نقش محوری در حفاظت از این آزادی دارد و دولت موظف به بی‌طرفی در امور دینی است. این پرونده تفاوت مهمی میان فرانسه و کشورهای مانند مصر برجسته می‌کند، جایی که نقد دین محدود یا ممنوع است. به‌طورکلی، شارلی ابدو نمونه‌ای از تعادل میان آزادی بیان، احترام به افراد و محافظت از نظم عمومی در سیستم حقوقی فرانسه است.

- رأی ۶۱۳-۲۰۱۰-DC قانون منع برقع^۲: در سال ۲۰۱۰، قانون منع پوشش کامل صورت در اماکن عمومی تصویب شد. مخالفان آن را مغایر با آزادی مذهب و بیان دانستند. شورای قانون اساسی در رأی خود اعلام کرد «قانون با هدف حفظ شرایط زندگی جمعی و اصل لائیسیته وضع شده و مغایر قانون اساسی نیست» (روبرت و اوبردورف^۳؛ ۲۰۲۴: ۵۰-۴۸). اگرچه این رأی به ظاهر محدودکننده آزادی پوشش است، اما شورا استدلال کرد که این محدودیت برای تضمین «همزیستی اجتماعی» لازم است. این رأی، نمونه‌ای از توازن میان آزادی فردی و مصلحت عمومی در چارچوب جمهوریت است. بنابراین، رأی ۶۱۳-۲۰۱۰-DC درباره قانون منع برقع نمونه‌ای روشن از تعادل میان آزادی فردی و منافع جمعی در حقوق فرانسه است. شورای قانون اساسی

^۱ Lochak

^۲ Burqa Ban

^۳ Robert and Oberdorff

تأکید کرد که محدودیت آزادی پوشش، با هدف حفظ شرایط زندگی جمعی و رعایت اصل لائیسیتیه وضع شده و مغایرتی با قانون اساسی ندارد. این تصمیم نشان می‌دهد که در جمهوری فرانسه، حقوق بنیادین شهروندان همواره در چارچوب ارزش‌های جمعی و هم‌زیستی اجتماعی سنجیده می‌شوند. به‌طور کلی، رأی ۶۱۳-۲۰۱۰ DC نمونه‌ای از رویکرد فرانسه در توازن منطقی میان آزادی فردی و مصلحت عمومی ارائه می‌دهد.

۵-۳. تحلیل و تفسیر رویکرد قضایی فرانسه

-تکیه بر اصول جمهوریت و لائیسیتیه: در تمام آرای شورای قانون اساسی فرانسه، دو مفهوم کلیدی دیده می‌شود: جمهوریت^۱ و لائیسیتیه. بر اساس این دو اصل، دولت فرانسه موظف است فضایی فراهم کند که در آن همه دیدگاه‌ها، از جمله نقد دین یا حکومت، بتوانند آزادانه بیان شوند. لائیسیتیه به معنای حذف دین از حوزه عمومی نیست، بلکه تضمین برابری همه شهروندان بدون در نظر گرفتن باور مذهبی است. در نتیجه، نقد دین مصداق آزادی بیان است، اما نفرت‌پراکنی علیه پیروان دین خاص، نقض حقوق بشر محسوب می‌شود.

-جهان‌شمول‌گرایی در تفسیر حقوق بشر: برخلاف مصر که آزادی بیان را در چارچوب ارزش‌های فرهنگی و دینی محدود می‌کند، فرانسه تفسیر خود را بر مبنای جهان‌شمولی حقوق بشر بنا نهاده است. دادگاه‌ها به اسناد بین‌المللی از جمله میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی (ماده ۱۹) و کنوانسیون اروپایی حقوق بشر (ماده ۱۰) استناد می‌کنند. به‌طور خاص، شورای قانون اساسی در چندین رأی از جمله رأی ۹۹-۴۱۶ DC تصریح کرده است که موازین کنوانسیون اروپایی بخش لاینفک بلوک قانون اساسی است (کوینت^۲، ۲۰۲۴: ۳۶-۳۳). این رویکرد باعث شده که فرانسه در نظام اروپایی حقوق بشر پیشرو باشد و آزادی بیان را تا حد ممکن گسترده تفسیر کند.

^۱ République

^۲ Coignet

- استقلال قضایی و نهادینه شدن کنترل قانون اساسی: قضات شورای قانون اساسی برای مدت ۹ سال منصوب می‌شوند و امکان برکناری آن‌ها وجود ندارد. سه نهاد (رئیس‌جمهور، رئیس مجلس ملی و رئیس سنا) به‌طور مساوی اعضا را معرفی می‌کنند که نوعی توازن نهادی ایجاد می‌کند. علاوه‌براین، از سال ۲۰۰۸ به بعد، شهروندان نیز می‌توانند از طریق سؤال اولویت قانون اساسی^۱، مستقیماً نقض حقوق بنیادین خود را در دادگاه مطرح کنند. این تحول، استقلال و کارآمدی حمایت قضایی از آزادی بیان را افزایش داده است.

- توازن میان آزادی و مسئولیت: در نظام فرانسه، آزادی بیان مطلق نیست، بلکه با اصولی مانند نظم عمومی، کرامت انسانی و منع نفرت‌پراکنی توازن دارد. باین‌حال، محدودیت‌ها باید کاملاً استثنایی، قانونی و متناسب باشند. دادگاه‌ها با اتکا به ماده ۱۰ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر، سه شرط اصلی برای هر محدودیت بر آزادی بیان در نظر می‌گیرند:

نخست؛ پیش‌بینی قانونی بودن محدودیت، دوم؛ ضرورت در جامعه دموکراتیک و سوم، تناسب میان هدف و اقدام. در عمل، این معیارها باعث شده‌اند که هیچ محدودیت مبهم یا سیاسی نتواند آزادی بیان را به‌طور کلی سرکوب کند.

- تأثیر آرای قضایی بر فرهنگ عمومی و سیاسی: آرای شورای قانون اساسی و دادگاه‌های فرانسه تأثیری عمیق بر فرهنگ سیاسی این کشور گذاشته‌اند:

نخست؛ تقویت رسانه‌های مستقل و جامعه مدنی: رسانه‌ها از حمایت قضایی قوی برخوردارند؛ توقیف یا سانسور بدون حکم قضایی تقریباً غیرممکن است؛ دوم؛ حمایت از نقد حکومت و مذهب: حتی سخنان تند علیه دولت یا کلیسا، در صورتی که متضمن تهدید نباشد، تحت حمایت قانون است؛

سوم؛ ایجاد فرهنگ گفت‌وگو و مدارا: جامعه فرانسه یاد گرفته است که آزادی بیان، همراه با مسئولیت اجتماعی معنا دارد؛ این مسئولیت از طریق آموزش و نه سرکوب تحقق می‌یابد.

به‌طورکلی و با وجود پیشرفت‌های چشم‌گیر، نظام فرانسه نیز از انتقاد مصون نیست. برخی پژوهشگران مانند دومینیک روسو^۱ و دانیل لوبز^۲ معتقدند که تفسیر شورای قانون اساسی گاهی بیش از حد محافظه‌کارانه است، به‌ویژه در حوزه‌هایی مانند امنیت سایبری و مبارزه با تروریسم که قانون‌های جدیدی برای نظارت بر اینترنت تصویب شده‌اند. برای نمونه، در رأی DC ۲۰۱۵-۷۱۳ شورا بخش‌هایی از قانون اطلاعات^۳ را مغایر قانون اساسی ندانست، هرچند این قانون به دولت اجازه نظارت گسترده را بر ارتباطات می‌داد (حاجات^۴، ۲۰۲۴: ۳۷۸-۳۷۶). بااین‌حال، حتی در این موارد، شورا بر ضرورت توازن میان امنیت و آزادی تأکید کرد. از طرفی، تحلیل آرای قضایی و ساختار نظام حقوقی فرانسه نشان‌گر چند موضوع مهم است:

نخست آنکه دادگاه قانون اساسی فرانسه و سایر محاکم عالی، آزادی بیان را به‌عنوان یکی از اصول بنیادی جمهوری تلقی می‌کنند؛ دوم؛ اصل لائسیته ستون فکری این حمایت است؛ زیرا دولت را بی‌طرف و در نتیجه ضامن آزادی همه دیدگاه‌ها می‌داند؛ سوم؛ استقلال قضایی بالا و مشارکت نهادهای مختلف در انتخاب قضات، مانع از نفوذ سیاسی بر تفسیر قانون اساسی شده است؛ چهارم؛ استناد مداوم به اسناد بین‌المللی و اروپایی باعث همگرایی حقوق داخلی با معیارهای جهانی آزادی بیان گردیده است؛

^۱ Dominique Rousseau

^۲ Daniel Loeb

^۳ Surveillance Law

^۴ Hajjat

پنجم؛ رویه قضایی فرانسه مبتنی بر تفسیر پویا و جهان‌شمول از حقوق بشر است، نه نسبی‌گرایی فرهنگی.

در نتیجه، فرانسه نمونه‌ای از نظام سکولار و دموکراتیکی است که دادگاه قانون اساسی در آن، نقش فعال و خلاقانه‌ای در گسترش آزادی بیان ایفا می‌کند برخلاف نظام‌هایی چون مصر که در آن‌ها دادگاه‌ها بیشتر نقش محافظ وضع موجود را دارند تا حامی آزادی‌های بنیادین.

۶. بررسی تطبیقی دادگاه‌های قانون اساسی مصر و فرانسه در حمایت از آزادی بیان

۶-۱. تفاوت بنیادی در مبانی هنجاری^۱

در سطح بنیادین، مهم‌ترین اختلاف میان دو نظام، تفاوت در «قاعده بنیادین» یا هنجاری است. براساس این در فرانسه قاعده بنیادین بر مبنای جمهوریت و لائسیته شکل گرفته است. قانون اساسی و اعلامیه ۱۷۸۹ همراه با مجموعه‌ای از اصول پذیرفته‌شده^۲ مبنای تلقی حقوق اساسی‌اند. در این چارچوب، آزادی بیان به عنوان رکن دموکراسی و فضای عمومی آزاد تفسیر می‌شود و حتی انتقاد از مقدسات یا نهادها، مشروط به منع نفرت‌پراکنی، مورد حمایت است این در حالی است که در مصر قاعده بنیادین، ترکیبی از قابلیت‌های دینی (شریعت) و منافع ملی-امنیتی است. اصل دوم قانون اساسی که شریعت را منبع قانون‌گذاری معرفی می‌کند، چارچوب تفسیر را به سمت حفظ ارزش‌های دینی و نظم عمومی سوق می‌دهد. بدین ترتیب، آزادی بیان تابعی از هنجارهای دینی و امنیتی است، نه الزاماً از معیارهای جهانی حقوق بشر. این تمایز هنجاری پیامد عملی گسترده‌ای دارد: در فرانسه، مرزبندی میان نقد مشروع و نفرت‌پراکنی در یک چارچوب حقوقی شفاف و سلسله‌مراتبی انجام می‌شود؛ در مصر،

^۱ Grundnorm

^۲ bloc de constitutionnalité

همان اعمال ممکن است به سرعت در قلمروی «اهانت به دین» یا «تهدید نظم عمومی» قرار گیرد.

۶-۲. استقلال نهادی و تأثیر ساختار انتصابی

در فرانسه، فرآیند انتصاب اعضای شورای قانون اساسی ترکیبی است و پس از انتصاب مدت زمان مشخصی دارند؛ ابزارهایی مانند QPC امکان دسترسی شهروندان را به نظارت قضایی تقویت کرده است. این ساختار به شورا اجازه می‌دهد که به تفسیر پویا و حمایت‌آمیز از آزادی بیان بپردازد و در برابر فشارهای سیاسی مقاومت کند. در مصر نزدیکی ساختاری دادگاه عالی به قوه مجریه (نحوه انتخاب قضات، امکان نفوذ سیاسی) و وضعیت استثنایی سیاسی (دوره‌های انقلاب، حکومت نظامی و القاء ملاحظات امنیتی) استقلال قضایی را تضعیف کرده است. این وضع منجر به نوعی «قضاوت محافظه‌کارانه» یا «قضاوت تابع دولت» شده که در پرونده‌های حساس به نفع سیاست رسمی رای می‌دهد. بنابراین حتی اگر اصول قانون اساسی مصر آزادی بیان را به رسمیت شناسد، فقدان استقلال عملی، توانایی دادگاه را در اعمال این حق محدود می‌سازد.

۶-۳. رویه قضایی: استناد به معیارهای بین‌المللی و تفسیر قواعد

در سطح رویه‌ای نیز تفاوت آشکار است. در فرانسه: دادگاه‌ها و محاکم معمولاً از اسناد بین‌المللی (ماده ۱۰ کنوانسیون اروپایی، ماده ۱۹ میثاق) به عنوان معیار تفسیری استفاده می‌کنند؛ این امر یکپارچگی میان حقوق داخلی و هنجارهای بین‌المللی را تقویت می‌کند، اما در مصر با وجود عضویت در برخی معاهدات بین‌المللی، استناد عملی و مؤثر به نرّم‌های بین‌المللی بسیار کم است؛ دادگاه‌ها تفسیرهای داخلی - دینی را مرجع می‌دانند. بنابراین، معیار «ضرورت و تناسب»: فرانسه چارچوب روشن حقوقی

برای اعمال محدودیت‌ها (قانون، ضرورت در جامعه دموکراتیک، تناسب) دارد؛ مصر غالباً از معیارهای مبهم مانند «امنیت ملی» یا «احترام به دین» استفاده می‌کند که امکان سوءاستفاده را افزایش می‌دهد. از طرفی در فرانسه محافظت قضایی بالایی برای مطبوعات دارد، اما در مصر، رسانه‌های مستقل با خطر توقیف و پیگرد مواجه‌اند و دادگاه‌ها معمولاً ملاحظات امنیتی را مرجح می‌سازند. بنابراین، رویه قضایی فرانسه بستری برای تفسیر پویا و توسعه‌گرایانه آزادی بیان فراهم می‌آورد، درحالی‌که رویه مصر محافظه‌کارانه و محدودکننده است.

۶-۴. تبعات اجتماعی - سیاسی و بازخوردهای مدنی

رویه قضایی متفاوت، منجر به پیامدهای متفاوتی برای فضای مدنی و کیفیت گفت‌وگو گردیده است به نحوی که در فرانسه وجود حمایت قضایی موجب گسترش رسانه‌های مستقل، فضای انتقادی فعال و فرهنگ گفت‌وگوی مدنی با وجود تنش‌ها شده است. این امر زمینه‌ساز هرچه بالاتر رفتن شفافیت و پاسخ‌گویی سیاسی است، هرچند که چالش‌هایی مانند امنیت سایبری و نفرت‌پراکنی دیجیتال نیاز به بازتعریف حقوقی دارند، اما در مصر محدودیت‌های قضایی و فشارهای امنیتی سبب خودسانسوری، ضعف جامعه مدنی و تعطیلی برخی عرصه‌های نقد و اعتراض شده است. این فضا به کاهش شفافیت و افزایش نارضایتی‌های پنهانی و یا خروجی‌های غیرقانونی (مثل شبکه‌های اجتماعی مخفی) انجامیده که می‌تواند ثبات اجتماعی را در بلندمدت تهدید کند.

درنهایت آنکه همان‌گونه که هانس کلسن می‌گفت دادگاه قانون اساسی باید «نگهبان وحدت هنجاری» باشد و قوانین را سنجش کند تا سازگاری نظام حقوقی حفظ شود. تطبیق این ایده با دو کشور نشان می‌دهد. بر اساس این در فرانسه، نزدیکی نظری به کلسن بیشتر محقق شده است: دادگاه با اتکا به سلسله‌مراتب هنجاری و استقلال نهادی،

قوانین مغایر با حقوق اساسی را کنترل می‌کند و بدین ترتیب انسجام هنجاری را حفظ می‌کند. تفسیر پویا و استفاده از منابع بین‌المللی، کارکرد کلسنی دادگاه را تقویت می‌کند. این در حالی است که در مصر، ساختار هنجاری متفاوت (شریعت و امنیت) و استقلال محدود، موجب شده دادگاه کم‌تر نقش «نگهبان هنجاری بی‌طرف» را ایفا کند و بیشتر به «نگهبان هنجارهای رسمی و دینی» تبدیل شود. این امر نشان می‌دهد که تحقق آرای کلسن مستلزم نه تنها ساختار حقوقی، بلکه ثبات سیاسی و ضمانت‌های استقلال قضایی است.

به‌طور کلی فرانسه نمونه‌ای است که دادگاه قانون اساسی با استقلال نسبی، استفاده از معیارهای بین‌المللی و تکیه بر لائیسیتته، نقش فعال و توسعه‌گرایانه‌ای در حمایت از آزادی بیان ایفا می‌کند، اما مصر در عمل نشان می‌دهد که وجود قیدهای دینی در قانون اساسی، همراه با استقلال قضایی ناکافی، به تفسیر محدود و ابزارمند از آزادی بیان می‌انجامد؛ لذا برای تحول در مصر، لازم است هم ساختار قضایی تقویت شود و هم گفت‌وگوی هنجاری – دینی برای پذیرش تفسیرهای سازگارتر با حقوق بین‌الملل تقویت گردد.

جدول ۱. جدول تطبیقی نقش دادگاه‌های قانون اساسی در حمایت از آزادی بیان در دو مصر و

فرانسه

معیار مقایسه	مصر	فرانسه
قاعده بنیادین (Grundnorm)	شریعت اسلامی به عنوان منبع قانون‌گذاری (اصل دوم)	جمهوریت و لائیسیتته (Bloc de constitutionnalité)
استقلال دادگاه	محدود؛ نفوذ قوه مجریه در انتصابات؛ فشارهای سیاسی و امنیتی	نسبتاً بالا؛ فرآیند انتصاب ترکیبی؛ QPC برای دسترسی شهروندان

استناد به حقوق بین‌الملل	نادر و ضعیف؛ تفسیر مبتنی بر معیارهای داخلی - دینی	معمول و مؤثر (کنوانسیون اروپایی، میثاق)
رویکرد به نقد دین	محدودیت گسترده؛ توهین به دین جرم و موجه برای محدودسازی	حمایت از نقد در چارچوب آزادی بیان؛ ممنوعیت نفرت‌پراکنی
استفاده از «امنیت ملی»	تعايير موسع؛ ابزاری برای سرکوب رسانه‌ها و انتقاد	معیار دقیق‌تر و شرط تناسب؛ محدودیت استثنایی
پیامد برای رسانه و جامعه مدنی	خودسانسوری، توقیف رسانه‌ها، ضعف جامعه مدنی	رسانه‌های مستقل و فضای انتقادی قوی‌تر
تفسیر حقوقی آزادی بیان	محافظه‌کارانه، نسبی‌گرای فرهنگی، مستند به شریعت	پویا، جهان‌شمول‌گرا، مبتنی بر حقوق بشر

(منبع: یافته‌های پژوهش)

۷. نتیجه‌گیری و پیشنهاد

هدف پژوهش حاضر بررسی تطبیقی نقش دادگاه‌های قانون اساسی در حمایت از آزادی بیان در دو نظام حقوقی متفاوت، یعنی فرانسه به‌عنوان نمونه‌ای از نظام سکولار و مصر به‌عنوان نمونه‌ای از نظام با مبانی دینی - فقهی، است. مطالعه تطبیقی نشان داد که عملکرد دادگاه‌ها نه تنها به ساختار حقوقی، بلکه به بستر اجتماعی، فرهنگی و سیاسی وابسته است. در این پژوهش، تمرکز بر پیامدهای مفهومی، نظری و سیاستی یافته‌ها بوده و تلاش شده است دیدگاهی فراتر از توصیف صرف ارائه شود. در این رابطه، یکی از دستاوردهای اصلی پژوهش حاضر، روشن شدن رابطه میان هنجار بنیادین، استقلال قضایی و کیفیت حمایت از حقوق بنیادین است. در فرانسه، هنجار بنیادین مبتنی بر لائسیسم و جمهوریت، آزادی بیان را به‌عنوان رکن حیاتی دموکراسی تعریف می‌کند و

امکان تفسیر پویا و تعیین حدود آزادی و مسئولیت اجتماعی را فراهم می‌کند. در مقابل، در مصر، هنجار بنیادین مبتنی بر شریعت و امنیت ملی، آزادی بیان را به صورت مشروط و تابع ارزش‌های دینی و ملاحظات دولتی تعریف می‌کند. این تفاوت نشان می‌دهد که وجود دادگاه قانون اساسی بدون سازوکارهای نهادی و فرهنگی مناسب، تضمین واقعی آزادی‌های مدنی را فراهم نمی‌کند.

پژوهش حاضر همچنین ضرورت تطبیق مکتب حقوق هانس کلسن با واقعیت‌های اجتماعی - فرهنگی را نشان داد. کلسن دادگاه قانون اساسی را ضامن انسجام هنجاری و تطبیق قوانین با قانون اساسی می‌دانست. تجربه فرانسه نشان می‌دهد تحقق این ایده مستلزم استقلال نهادی، چارچوب هنجاری روشن و دسترسی شهروندان به کنترل قضایی است، در حالی که در مصر، فقدان استقلال و تداخل سیاست و مذهب، کارکرد دادگاه را محدود به حمایت از نظم موجود می‌کند. از منظر سیاست‌گذاری، یافته‌ها دلالت بر این دارند که حمایت مؤثر از آزادی بیان در نظام‌های دینی یا نیمه‌اقتدارگرا نیازمند مجموعه‌ای از اقدامات هماهنگ است: تقویت استقلال قضایی، تعریف دقیق معیارهای محدودیت‌ها مانند «امنیت ملی» و «اهانت به دین»، تطبیق قوانین داخلی با تعهدات بین‌المللی و ایجاد ظرفیت‌های جامعه مدنی و رسانه‌های مستقل برای نظارت و مشارکت در روند قانونی. بدون این اقدامات، هرگونه حمایت حقوقی از آزادی بیان ممکن است ناکارآمد باشد.

همچنین، نتایج تحلیل تطبیقی نشان داد جهان‌شمول‌گرایی در حقوق بشر و استقلال نهادی، مهم‌ترین عوامل ایجاد حمایت قضایی مؤثر از آزادی بیان هستند. فرانسه نمونه‌ای است که این عوامل در ترکیب با تفسیر پویا و بلوک قانون اساسی، محیط حقوقی شفاف و قابل پیش‌بینی ایجاد کرده است. مصر نشان می‌دهد تکیه صرف بر اصول قانونی بدون استقلال عملی و ارجح دانستن هنجارهای دینی - سیاسی بر حقوق فردی، محدودیت‌ها و نابرابری‌ها را تشدید می‌کند. در نهایت، پژوهش تأکید می‌کند که

حمایت واقعی از آزادی بیان مستلزم ترکیبی از استقلال قضایی، تفسیر هنجاری روشن، پذیرش استلنداردهای جهانی و تقویت جامعه مدنی است. آموزش عمومی دربارهٔ مسئولیت‌های آزادی بیان و گفت‌وگوی سازنده میان حقوق‌دانان، علمای دینی و جامعه مدنی، نقش مهمی در تقویت این حق ایفا می‌کند. حتی وجود دادگاه قانون اساسی و اصول حقوقی رسمی، بدون زیرساخت‌های نهادی و فرهنگی، نمی‌تواند تضمین‌کنندهٔ دسترسی شهروندان به آزادی بیان باشد. بنابراین، نظام‌های حقوقی با اتخاذ رویه‌های پویا و مستقل و تطبیق آن با زمینه‌های فرهنگی و مذهبی، می‌توانند نقش مؤثر دادگاه‌های قانون اساسی را در حمایت از آزادی بیان تثبیت کنند.

فهرست منابع

- برغی، محمد مهدی. (۱۴۰۳). معیارهای تفکیک جواز آزادی بیان از ممنوعیت ارتکاب جرایم علیه حیثیت اشخاص از منظر دادگاه اروپایی حقوق بشر. *پژوهش‌نامه حقوق کیفری*، ۱۵(۱): ۲۱-۳۲.
- حقیقت، سید صادق. (۱۴۰۱). *مبانی حقوق بشر از دیدگاه اسلام و دیگر مکاتب*. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- رهامی، روح اله و محسنی جیهانی، فاطمه. (۱۴۰۳). تقابل آزادی بیان و توهین‌های مذهبی در نظام اروپایی حقوق بشر. *حقوق بشر*، ۱۹(۱): ۲۵۰-۲۲۹.
- کریمی، هاجر و محمدزاده، مهدیه. (۱۴۰۳). نقش دادگاه‌های قانون اساسی در تحدید قدرت اجرایی: مقایسه تطبیقی میان فرانسه و برزیل. *پژوهش‌های تطبیقی فقه، حقوق و سیاست*، ۲(۱): ۳۱-۲۴.
- موسوی میرکلائی، سید طه و محمدزاده، ساوالان. (۱۴۰۲). آزادی بیان در رویه کمیته حقوق بشر ملل متحد و رویه قضایی دادگاه اروپایی حقوق بشر. *مطالعات حقوق عمومی*، ۵۳(۲): ۹۱۸-۸۹۹.
- ابوعدنان، محمد ابراهیم رشید. (۱۴۴۵). *الدور المصری فی دعم الآلیات الدولیة لحقوق الإنسان*. قاهره: دار القانون للإصدارات القانونیه.
- احمد علاء‌الدین، جمیل. (۱۴۴۶). *رائد حقوق الإنسان فی مصر مقدمه من قانون*. قاهره: مؤسسه دار العدل للنشر والتوزیع.
- البشری، طارق. (۱۴۴۵). *القضاء المصری بین الاستقلال والاحتواء*. قاهره: دار الکتب القانونیه.
- بوابه، علی. (۱۴۴۶). *عن رواد حقوق الإنسان فی مصر؛ ینسب إلی باحثین*. قاهره: دار النهضة العربیه.
- حسن دخیل، احمد محمد. (۱۴۴۴). *حقوق الإنسان وحریاته الأساسیه*. اسکندریه: دار الحلابی للحقوق والطباعه.
- صلاح‌الدین، منصور. (۱۴۴۴). *حقوق الانسان فی الدساتیر العربیه الجدیة وسؤال دولة الحق والقانون: المغرب وتونس ومصر نموذجاً*. المنصوره: دار الفكر والقانون للنشر والتوزیع.

- عبدالعزیز عید، جمال. (۱۴۴۶). *تشریعات حقوق الإنسان النافذة في مصر: العهد الدولي للحقوق المدنية والسياسية، مقارن بالقوانين المصرية ومعلقاً علىها بإحكام القضاء*. قاهره: مركز حقوق الإنسان لمساعدة السجناء.
- عبدالفتاح الشهاوى، قدرى. (۱۴۴۴). *الاستخبارات والاستدلالات وحقوق الإنسان وحرياته الأساسية في التشريع المصري، العربي، الاجنبي (دراسة مقارنة)*. قاهره: دار النهضة العربية للنشر والتوزيع.
- عزمى، محمود. (۱۴۴۵). *حقوق الإنسان وحرياته الأساسية في التشريع المصري والعربي والأجنبي، مع إشارات إلى القضاء والرقابة*. قاهره: دار الثقافة للنشر والتوزيع.
- عطوه، اشرف حسين. (۱۴۴۴). *حقوق الإنسان وفقاً للاتفاقيات الدولية وأحدث التعديلات الدستورية في جمهورية مصر العربية*. قاهره: دار النهضة العربية.

- Baume, S., and Ragazzoni, D. (2025). *Hans Kelsen on Constitutional Democracy: Genesis, Theory, Legacies*. London: Cambridge University Press.
- De Gaetano, V. (2024). The rule of law, judicial independence and the right to good administration – myth or reality? *Journal of the Academy of European Law*, (25), 211-230.
- Perry, S. (2025). Secularism, sorting, and Americans' political knowledge. *Journal of Social Forces*, 18(2), 1-25.
- Vinx, L. (2021). Hans Kelsen and the material constitution of democracy. *International Journal of Legal and Political Thought*, 12(4), 466-490.
- Andriantsimbazovina, J. (2022). *Compilation des textes législatifs et réglementaires relatifs aux droits de l'homme en France*. Paris: LexisNexis.
- Bernard, F. (2024). Analyse des conclusions du Comité des droits de l'Homme de l'ONU concernant la France. *Défenseur des droits*, 22(1), 403-438.
- Hajjat, A. (2024). Analyse de la dissolution du CCIF et de ses implications sur les droits de l'homme en France. *Revue des droits de l'homme*, 25(2), 364-389.

- Heymann-Doat, A. (2022). *Ouvrage pédagogique sur l'enseignement des droits de l'homme et des libertés publiques*. Paris: Dalloz.
- Lafourcade, M. (2025). *Les droits de l'homme*. Paris: Presses Universitaires de France.
- Robert, J., and Oberdorff, H. (2024). *Recueil de textes pour la préparation à l'examen du CRFPA, incluant des documents français et internationaux*. Paris: Librairie Générale de Droit et de Jurisprudence
- Lochak, D., Nadeau, C., Gilabert, P., and Saada, J. (2025). *Réflexion critique sur l'influence du néolibéralisme sur les droits de l'homme*. Paris: Presses de Sciences Po.
- Oberdorff, H. (2025). *Droits de l'homme et libertés fondamentales*. Paris: Librairie Générale de Droit et de Jurisprudence
- Pluen, O., and Wolff, N. (2023). *Analyse de l'évolution de la Déclaration des droits de l'homme depuis 1789 jusqu'à nos jours*. Paris: Dalloz.

